

ایستاده در استوای شب

فهرست

بیت رح اوتسا به ۵۵ کشور

چهارم و پنجم

۷ ۱. توضیح سروری / سرگرد افغانی / مجله دانش و ادب

۱۱ ۲. نامه به بیت ایستاده / بیت رح اوتسا / مجله دانش و ادب

۱۵ ۳. قتل های خانوادگی ۲۵۵ / مجله دانش و ادب

۱۸ ۴. داستان یک / مجله دانش و ادب

۲۱ **شهریار وقفی پور**

۲۱ ۵. کوی سار / مجله دانش و ادب

۲۵ ۶. آمرونی که سرخ شوی احساس من کنم / مجله دانش و ادب

۲۷ ۷. شهر در مردمانی که می رود / مجله دانش و ادب

۵۲ ۸. قتل در قطار شمال / مجله دانش و ادب



۶۸ ۹. یادداشتی در باره / مجله دانش و ادب

۷۵ ۱۰. یادداشتی در باره / مجله دانش و ادب

۸۷ ۱۱. اشتباهی در / مجله دانش و ادب

۱۲ ۱۲. در اینجا زمان است / مجله دانش و ادب

فهرست

۱. توضیح ضروری / سرگرد اقبالی ۷
۲. بانوی نیمه شب ۱۱
۳. قتل‌های خانوادگی ۱۵
۴. داستایفسکی در زیرزمین ۱۹
۵. کابوس ساز خیابان سیزدهم ۳۱
۶. امروز در سرم دردی احساس می‌کنم ۳۵
۷. شهر در مرده‌ها راه می‌رود ۴۷
۸. قتل در قطار شمال ۵۳
۹. اینک آخر الزمان ۶۳
۱۰. میثم گلاب دره‌ای ۷۵
۱۱. اختتامیه‌ی معما ۸۷
۱۲. در اینجا زندان است ۹۳

غی دایم چرا باید عجیب باشد که پلیسی از اداره‌ی آگاهی بخواهد نویسنده شود. البته در همین کشور خودمان هم نمونه‌های بسیار بدی از قضات و بازپرس‌ها داریم که پرونده‌هایشان را کتاب کرده‌اند، البته با نشرو سبک و اسلویی که نگو و نپرس. به هر حال، این اولین تجربه‌ی من در نویسندگی است که البته بازنویسی یکی از پرونده‌هایی است که من شخصاً به آن رسیدگی کرده‌ام و اگر من نبودم، هیچ‌کس دیگری نمی‌توانست پرونده را تمام و کمال کالبدشکافی کند. البته من این پرونده را به این دلیل انتخاب کردم، البته برای کتاب اولم، که خوانندگانم را متوجه شدم قوی پلیسی خودم بسازم و آن‌ها را دنبال خودم بکشانم تا باقی کارهای مرا هم دنبال کنند. جالب‌ترین خصلت این پرونده آن بود که من پیش از وقوع قتل، آن را پیش‌بینی کرده بودم. اما چطور می‌توانستم جلوی آن را بگیرم؟ حتماً تعجب کرده‌اید، پس بگذارید بیشتر توضیح دهم. موضوع از این قرار بود که یکی از نویسندگان محبوب من، که در نوع خود مدرن‌ترین آثار را در زبان خویش آفریده است، در این قتل دست داشته است. من از موضوع قتل خبر داشتم، چون کتاب‌های این نویسنده را کلمه به کلمه خوانده بودم و می‌دانستم دیر یا زود مرتکب قتل می‌شود، و حتی کم‌وبیش می‌دانستم قتل چه کسی. این پیش‌بینی برای من سخت نبود، بلکه قسمت سخت ماجرا برای من این بود که از نویسنده‌ای بازجویی کنم که مورد علاقه‌ام بود و البته می‌دانستم که گناهکار است. برای این که این کتاب هم مانند بقیه‌ی کتاب‌های همکارانم کلیشه‌ای از کار درنیاید و صرفاً بازنوشتی از پرونده‌ی ارجاعی به دادگاه، همراه با نصیحت‌های اخلاقی آن‌ها، نباشد، تصمیم گرفتم طور دیگری بنویسم. اول قسمت‌هایی از زمان چاپ نشده‌ای از این نویسنده می‌آورم که البته اسم حقیقی‌اش را حفظ کرده‌ام؛ و این کار را برای این کرده‌ام تا نشان دهم چگونه می‌توان از یک نوشته،